

## شریعتی و پروژه بازگشت به خویشتن

علی حجتی

سال‌های دهه‌های ۳۰ و ۴۰ دوران حاکمیت افکار مارکسیستی در دانشگاه‌ها و محافل روشنفکری ایران بود. در آن دوره، مسلمان بودن و نماز خواندن در دانشگاه، نشانه عقب‌ماندگی بود و دانشجویان مسلمان در اقلیت بودند. افرادی که به دنبال مبارزه با رژیم پهلوی بودند، نوعی به افکار مارکسیستی پناه می‌بردند و اکثر مبارزان چپ و رادیکال به اشتباه این نکته را پذیرفته بودند که اسلام دین مبارزه نیست و برای مبارزه چاره‌ای جز کنار گذاشتن اسلام ندارند. در این میان سازمان مجاهدین خلق، این اندیشه را مطرح می‌کرد که ما عقاید و جهان‌بینی خود را از اسلام می‌گیریم، اما مارکسیسم را علم مبارزه می‌دانیم که برای مبارزه باید اصول آن را بپذیریم. ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق تا قبل از تغییر ایدئولوژی در سال ۵۵ تقاطعی از اسلام و مارکسیسم بود.

### اسلام به‌مثابه یک ایدئولوژی

در چنین فضایی بود که دکتر علی شریعتی با ارائه تبیینی نو از معارف اسلام و تشیع بیشترین نقش را در جذب جوانان، دانشجویان و محیط‌های روشنفکری به اسلام داشت. مهم‌ترین حرف شریعتی این بود که اسلام یک ایدئولوژی است که مجموعه کاملی از بایدها و نبایدها را برای یک زندگی سعادت‌مندانه در دنیا ارائه می‌دهد.

این برداشت از اسلام، در مقابل برداشتی قرار می‌گیرد که اسلام را مجموعه‌ای از معارف و اعتقادات معرفی می‌کند که ضامن سعادت اخروی انسان است و خیلی توجهی به دنیای مردم ندارد. او اسلام را نه به‌عنوان یک مذهب صرف - یعنی امری معنوی و اخلاقی که فقط در رابطه انسان و خالقش خلاصه می‌شود - بلکه به‌عنوان یک ایدئولوژی عرضه کرد؛ یعنی دیدگاهی جامع درباره جهان و واقعیت و طرحی برای تحقق کامل استعدادهای بالقوه بشری، به‌طور فردی و جمعی به‌منوی که پاسخگوی فلسفه وجودی انسان باشد.

### بازگشت به خویشتن

بحث دیگری که شریعتی بسیار روی آن تاکید می‌کرد و می‌توان آن را یکی از پایه‌های اصلی تفکر او دانست، «بازگشت به خویشتن» بود. او معتقد بود مسلمانان برای رهایی از سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی باید به خویشتن اسلامی خود بازگردند. البته اسلامی که او مطرح می‌کرد مختصات خاصی داشت: «امروز دیگر کافی نیست یکی بگوید من با مذهب مخالفم یا یکی بگوید من معتقد به مذهب هستم.

این دو حرف بی‌معنی است. باید بعد از این تکلیفش را معلوم کند که به کدام مذهب معتقد است. مذهب ابرو و مذهب مروان حکم هر دو اسلام است. اما میان اسلام ابوذر و اسلام مروان حکم فاصله بین «لات» و «الله» است.

خب به اسلام معتقدی، اما به کدام اسلام؟ اسلامی که در کاخ عثمان سیر در آنخو بیت‌المال، مردم را غارت می‌کنند، یا اسلامی که هر روزه تنها و خاموش



این وسیله می‌توانست بین صفوف انقلابیون تفرقه بیندازد. از میان روحانیون انقلابی به‌جز استاد مطهری هیچ‌کدام موضع تنیدی علیه شریعتی نگرفتند.

### انقلاب فکری. زمینه‌ساز انقلاب اسلامی به رهبری امام (ره)

تبیین‌های تازه‌ای که شریعتی از اسلام ارائه می‌کرد، به‌شدت مورد استقبال جوانان قرار گرفت. معرفی اسلام به‌عنوان ایدئولوژی، بحث بازگشت به خویشتن و مبارزه‌ای که شریعتی علیه تاجر آغاز کرده بود، زمینه‌ساز وقوع یک انقلاب فکری شد که به وقوع انقلاب اسلامی انجامید. شریعتی از مفاهیم اسلامی انتزاعی و غیرملموس برای جوانان، برداشت‌هایی عینی و انقلابی می‌کرد و به بهترین شکل، آموزه‌های شیمی را به خدمت مبارزه با وضع موجود و انقلاب اسلامی درآورد.

شریعتی هیچ‌گاه به‌صورت مستقیم حرفی علیه رژیم نگفت، اما برداشتی که مخاطب از مطالب او داشت، او را به مبارزه علیه رژیم می‌کشاند. شریعتی به دعوت انجمن‌های اسلامی در سراسر کشور یک سلسله سخنرانی‌هایی را شروع کرد. روح فعالیت‌های او سخنرانی‌های پرشورش در حسینیه ارتش بود که سرانجام به تعطیلی آن انجامید. نواز این سخنرانی‌ها مکتوب و به‌سرعت تکثیر می‌شد و در سراسر کشور به‌صورت جزوه و کتاب پخش می‌شد.

سخنرانی‌های دکتر توانست یک موج فکری و انقلابی بین جوانان ایجاد کند. بیشتر مخاطبان سخنرانی‌های شریعتی دانش‌آموزان و دانشجویان از خانواده‌های متوسط مذهبی بودند. شریعتی به زبان این نسل سخن می‌گفت و با آنها درد مشترک داشت. علت تأثیرگذاری کلام شریعتی هم همین بود، سخی کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.

این تسلسل از طرفی، دل در گرو انتقادات مذهبی و میراث گرانه‌های دینی خود داشت و از طرف دیگر از برداشت‌های سطحی و متحجرانه از دین که در خدمت ظلم حاکم قرار گرفته بود، بیزار بود. این سبک شیفته علی و فاطمه و حسین و زینب بود، اما گمان می‌کرد که برای مبارزه و انقلاب، باید سریع

مارکس و لنین و چنگ‌وارا و کاسترو و... وقت او حملات تنیدی را به پخش از روحانیون آغاز کرد که از نظر او تشییع تحریف‌شده را تبلیغ می‌کردند. و تشیع انقلابی را به مذهبی ایستا تبدیل کرده بودند. در مقابل، او مفهوم علمای متعهد اسلام را مطرح کرد و آنها را امید نوده‌های مردم در مبارزه با استبداد و استعمار معرفی می‌کرد.

همین تلاش شریعتی باعث شد که علاقه‌مندان او در جریان انقلاب اسلامی، به آسانی رهبری اسام خمینی (ره) را در نهضت پذیرفتند. او دیدگاه شریعتی و شاگردان او، امام (ره) مصداق اتم و اکمل یک عالم متعهد اسلام بود که پرچمدار اسلام انقلابی و تشیع علوی در عصر حاضر شده بود.

بسیار تمام این احوال اما دکتر شریعتی خالی از اشکال نبود. چالش او با نهاد روحانیت برگرفته از سوءظن‌اش به روحانیت مسیحی بود که هیچ رضی به روحانیت اسلامی نداشت.

در عین حال عدم شناخت دقیق اسلام از مسوی شریعتی و تلفیق آن با برخی گرایش‌های جامعه شناسی چپ میان شریعتی و گفت‌وگو سستی فاصله ایجاد کرد. شریعتی گر چه حسن نیت داشت اما بدون اشتباه هم نبود.

در تبعید می‌میرد. (اسلام‌شناسی، درس ۱۴) این است که ناچارم دمام توضیح بدهم که اسلام ابوذر را می‌خواهیم، نه کعب‌الاجبار، اسلام عدالت و رهبری به اسلام خلافت و طبقه و اشرافیت، اسلام آزادی، آگاهی و حرکت نه اسلام اسارت و خواب و سکون. (اسلام‌شناسی، ص ۷۰)

### توطئه ساواک

نژادپسندی مذهبی شریعتی واکنش‌هایی را بین پخش از روحانیون و مذهبی‌ها در پی داشت. ساواک تلاش داشت به این اختلافات دامن بزند که با هوشیاری رهبران انقلاب به‌خصوص امام این تلاش‌ها خنثی شد. امام نزاع اصلی را با رژیم شاه می‌دانست و این دعوایها را مسائل فرعی برای ایجاد تفرقه بین مخالفان شاه می‌دانست.

البته، این به معنای نفی اشتباهات شریعتی نبود، اما ساواک می‌خواست از یک طرف با بزرگ‌نمایی خطر شریعتی برای روحانیون، آنها را به واکنش‌های تند علیه شریعتی وادارد که از آن طرف، این واکنش‌ها به طرد روحانیون از جانب دانشجویان علاقه‌مند به شریعتی منجر می‌شد.

بیشترین فایده این دعوایها برای رژیم شاه بود که به